

لُترایی: گویش یهودیان اصفهان

ایوب ابراهیمی
پژوهشگر مستقل

مقدمه^۱

واژه لُترایی با تلفظ‌های گوناگون عموماً در لغتنامه‌های ایرانی از جمله در فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، برهان قاطع، آندراج، انجمن آرای ناصری و لغتنامهٔ دهخدا به لهجه‌هایی اطلاق می‌شود که به منظور عدم درک معنی آن برای بیگانگان ساخته شده باشند. این واژه در کاشان لُفتایی، در گلپایگان لُترایی و در کرمانشاه لُترایی تلفظ می‌شود. در این مقاله، جز مواردی که در متن دقیقاً ذکر شده است، از تلفظ لُترایی استفاده شده است.

واژه لُترایی در جوامع یهودی ایران بزرگ، مخصوصاً در بین یهودیان ایرانی و افغانی، به معنی “غیرتورایی” و به لهجه‌هایی اطلاق می‌شود که یهودیان شهرهای گوناگون ایران

Ayob Ebrahimi, “Loterā’i: The Dialect of the Jews of Isfahan,” *Iran Namag*, Volume 1, Number 2 (Summer 2016), 78-91.

ایوب ابراهیمی، دانش‌آموختهٔ پزشکی دانشگاه تهران، به سبب علاقهٔ شخصی به لهجهٔ قومی ایرانی خود که لهجهٔ جیدی خوانده می‌شود، در سالیان بازنشستگی به جمع‌آوری اشعار، گفته‌ها، واژگان و قوانین دستوری این لهجه در اقوال شفاهی پرداخت و مجموعه‌ای با نام اصفهان نصف جهان: گویش یهودیان محلهٔ جوباره اصفهان منتشر کرد. این اثر پیشگام ثبت لهجه‌های ایرانی یهودی و محل مراجعه و مطالعهٔ محققان و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی به منزلهٔ مأخذی اولیه و دست‌نخورده است.

Ayob Ebrahimi <royaebrahimi@roadrunner.com>

in *Judeo-Persian Communities of Iran*, ed. Houman Sarshar (New York: Encyclopaedia Iranica Foundation, 2011), 198; Martin Schwartz, *Encyclopaedia Iranica*, S.V. “Loterā’i.”

این مقدمه برگرفته از مقالات احسان یارشاطر و مارتین شوارتز است که با ترجمه و ویرایش ناهید پیرنظر فراهم آمده است. بنگرید به Ehsan Yarshater, “Judeo-Persian Jargon: Lotera’i,”

به منظور عدم درک آن برای غیریهودیان به کار می‌بردند. این لهجه‌ها در عین داشتن شباهت‌های گوناگون با هم دیگر متفاوت بوده و در شهرستان‌هایی از جمله بروجرد، اصفهان، گلپایگان، کاشان، کرمان، کرمانشاه، خمین، مشهد، شیراز، یزد و تهران حتی تاکنون به کار رفته‌اند. به گفتهٔ احسان یارشاطر، قدیمی‌ترین نسخهٔ غیریهودی که این واژه در آن به کار رفته است، کتاب حدود العالم، متعلق به قرن دهم میلادی، و در جایی است که نویسنده دربارهٔ مردم استرآباد سخن گفته است. او گزارش می‌دهد که «اهالی این شهر به دو زبان صحبت می‌کنند، اول زبان لُتْرای استرآبادی و دوم زبان فارسی گرگانی».

پس از آن، ذکر این واژه را بار دیگر در لغتنامهٔ دهخدا می‌بینیم که با نقل از حاشیهٔ فرهنگ اسدی نخجوانی دربارهٔ معنی واژهٔ لیف چنین می‌گوید: «در لوترا ریش را لیف گویند.» همچنین، در فرهنگ جهانگیری، دو بیت از تاریخ و صاف به نقل از شاعری با نام ایدجی ذکر شده است که در آن لفظ لُتْرا «زبانی مرموز و غیر قابل درک» توصیف شده است. در برهان قاطع، «واژهٔ لُتْرای در زبان فارسی به معنی نوعی زبان ساخته‌شدهٔ مصنوعی مانند زبان زرگری» آمده است.

چنانچه واژهٔ لُتْرای را، که به زبان عبری «غیرتورایی» معنی می‌شود، در مقابل واژهٔ «تورایی» به معنی «زبان تورات» بشناسیم و آن را زبان محاورهٔ یهودیان بدانیم، چگونگی ورود اولیهٔ آن به زبان فارسی آشکار می‌شود. چه بسا کسانی که نویسندهٔ حدود العالم در استرآباد از ایشان یاد کرده است و زبانشان را لُتْرای گزارش کرده است، جامعهٔ یهودی آن شهر بوده باشند.

زبان لُتْرای آمیخته‌ای از زبان‌های عبری و فارسی و تعدادی واژگان آرامی است. گروهی از ضمائر، صفات، اکثر اسم‌ها و حروف اضافه ریشهٔ سامی دارند، در حالی که ضمائر فعلی، پیشوندهای وجهی، ضمائر پسوندی و بیشتر اادات و ساختمان جملات ایرانی است. زبان لُتْرای در عین آنکه در هر ناحیهٔ اکثر قواعد دستوری آن ناحیه را پذیرفته است، به علت شباهت کلی با دستور ایرانی و استعمال واژگان عبری مشترک کم‌وبیش در اکثر جوامع یهودی ایرانی قابل فهم است. فقط در ناحیهٔ فارس و به سبب تفاوت ریشه‌های فعلی این شباهت نسبت به سایر نواحی کمتر است.

احسان یارشاطر واژگان مشترک زبان لُتْرای را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

۱. گروه واژگان عبری: این واژگان اکثراً بدون هیچ تغییری استفاده می‌شوند و از آن جمله‌اند واژگان «راشا» به معنی «شر یا شرور»، «عافار» به معنی «زمین و خاک» و «قاطان» به معنی «کوچک».

۲. گروه واژگان عبری با اندک تغییر آوایی از جمله این گروه‌اند: واژگان "پونیم" با تلفظ عبری "پانیم" به معنی "صورت"، "هاتور" با تلفظ عبری "هاتول" به معنی "گره" و "پالیتا" در همدان و "پاروتا" در مشهد با تلفظ عبری "پروتا" به معنی "پول".

۳. واژگان عبری با تغییر معنی و گاهی آوایی از آن جمله‌اند: "پتاحت" در عبری به معنی "ورودی یا دروازه" و در لُترایی خمین به معنی "در"، "یاحید" در عبری به معنی "یگانگی یا تنها" و در لُترایی به معنی "حالی"، "آبی" در عبری به معنی "پدرم" و در لُترایی به معنی "پدر"، "بِنیچی" در عبری با تلفظ "بِنی" به معنی "پسر من" و در لُترایی به معنی "بچه/پسر بچه".

۴. گروه واژگان مشترک عبری و آرامی که اکثراً مربوط به دوران تدوین تلمودند. از آن جمله عبارت‌اند از واژگان "لیبا" با تلفظ "لیبا" در آرامی و "لو" در عبری و در لُترایی به معنی "قلب"، "کفار" با تلفظ عبری و آرامی مشترک به معنی "دهکده" و در لُترایی به معنی "بازار"، "پاسیل" با تلفظ عبری و آرامی مشترک به معنی "فاقد صلاحیت" و در لُترایی به معنی "غیریهودی/مسلمان".

سوی این تقسیم‌بندی، اسم‌ها و صفات لُترایی نیاز به تحقیق بیشتری دارند.

اعداد لُترایی اکثراً از ریشه عبری می‌آیند و از یک تا ده به ترتیب عبارت‌اند از اِحاد، شَتیم، شالوش، اربع، خَمش، شِشا، شِمونه، شِشا و عساراه.

ضمایر شخصی "من، تو، او، ما، شما، ایشان" نیز با ریشه عبری به کار برده می‌شوند: "آنی (من)، آتا (تو)، اوهای (او)، آنیا (ما)، کولام اتم (شما)، اوهایا (ایشان)".

پیچیده‌ترین قسمت زبان لُترایی ریشه افعال و صرف آنهاست. افعال فارسیه‌داری ریشه‌ها و اشتقاقات محدود است، بیشتر به این علت که لُترایی اصولاً زبانی محدود و محاوره‌ای است.

۱. در بعضی موارد، ریشه عبری افعال آشکار است. مانند فعل عبری "هَلِخ" به معنی "راه رفتن" که در لُترایی مشهد به صورت "بَلِخ" و در لُترایی یزد به شکل "وَلِخ" به معنی "رفتن" به کار می‌رود.

۲. هر فعل ممکن است دارای معانی گوناگون و گاهی هم متضاد باشد. لذا، اغلب افعال را با اضافه کردن پیشوند یا کلمات مکمل به صورت فعل مرکب با معانی متفاوت صرف می‌کنند. برای مثال، ریشه فعل عبری "از" به معنی "رفتن" دارای معانی دیگری از جمله

”آمدن“ یا ”رسیدن“ هم هست و با اضافه کردن پسوند فارسی (ون)، ”زاون“ (از+ون) به معنی ”بردن“ یا ”آوردن“ می‌توان آن را متعددی ساخت. وجه امری با پیشوندهای امر و نهی ”بازون“ (ب+از+ون) به معنی ”ببر یا بیاور“ و ”تازون“ (ن+از+ون) به معنی ”تبر یا نیاور“ صرف می‌شود. همین ریشه فعلی با اضافه کردن پیشوند ”وا“ معنی دیگری به خود می‌گیرد. بدین ترتیب، ”واز“ (وا+از) به معنی ”برگشتن“ یا ”بازگشتن“ درمی‌آید.

گروهی از افعال لُترایی دارای ریشه آرامی بوده که مشترکاً در عبری تلمودی هم دیده می‌شوند و شاید در غیر این صورت در زبان عبری دیده نمی‌شدند. از جمله این افعال می‌توان از ریشه فعل ”پریس/ پیریس“ به معنی ”خوردن یا نوشیدن“ نام برد.

اصولاً وجود ریشه‌های سامی عبری قدیم و آرامی در زبان لُترایی این پرسش را پیش می‌آورد که آغاز گفتار لُترایی در ایران از چه دوره‌ای است. آیا یهودیان ایرانی این زبان را در دورانی که هنوز در ایران به زبان آرامی شرقی صحبت می‌شد آغاز کردند؟ سبب دیگر این شبهه این است که ریشه بعضی از این افعال آرامی در زبان عبری نیست و نمی‌تواند از زبان عبری به جامعه یهودی رخنه کرده باشد. یکی از این افعال ریشه فعل ”کلیدن“ در زبان آرامی، ”دِجَل“ به معنی ”ترسیدن“ است که در زبان عبری چنین فعلی وجود ندارد. در صورت درست بودن این فرضیه، امکان پیدایی لُترایی در جوامع یهودی ایرانی به زمان‌هایی قدیم‌تر می‌رسد.

در هر حال، وجود واژگان سامی فراوان در لُترایی که از زبان‌های عبری قدیمی و زبان آرامی سرچشمه می‌گیرند شاهدی بر قدمت حضور ساکنان یهودی در ایران است. لُترایی در شهرهای یهودی‌نشین ایران باید متعلق به قبل از دورانی باشد که یهودیان لهجه‌های محلی خود را برای محاوره به زبان فارسی یا سایر لهجه‌های ایرانی کنونی ترک نکرده و زبان محاوره آنان برای همشهریان غیریهودی اطرافشان قابل درک بود و لذا، با استفاده از کلمات سامی (آرامی و عبری) سعی داشتند آن را برای اطرافیان غیریهودی خود نامفهوم سازند و واژگان عبری بعدی کم‌کم از نوشته‌های مذهبی عبری در آن راه یافته است.

مسلم این است که زبان لُترایی در همه جوامع یهودی ایرانی، به استثنای جامعه یهودی کردستان، رایج بوده است. گرچه تفاوت‌هایی لغوی بین لهجه‌های لُترایی دیده می‌شود، همه به نوعی به هم شباهت دارند و این شباهت ریشه مشترک این جوامع را آشکار می‌سازد.

در خصوص زبان یهودیان کردستان باید متوجه بود که لهجه آرامی یهودیان کردستان هیچ ارتباطی با ریشه زبان لُترایی نداشته و رشد و تکاملش مسیر دیگری پیموده است.

مارتین شوارتز، استاد دانشگاه برکلی، در مقاله "لترایی" نتایج تحقیقاتش را در پی مقالات احسان یارشاطر در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۹ م نوشته و پژوهش‌های سایر استادان در زمینه زبان لترایی را نیز عرضه کرده است.^۲ به عقیده او، پیدایش زبان لترایی ریشه در دوران اولیه هخامنشی دارد. شوارتز نشان می‌دهد که چگونه این زبان در قرون وسطا از جانب مسلمانان نیز به صورت یک زبان "زیرزمینی" استفاده می‌شده و لغت‌های آن وارد زبان‌های کولی‌های ایران و آسیای میانه شده و حتی هنوز هم در تاجیکستان به کار می‌رود. شوارتز در پاسخ سوال یارشاطر مبنی بر اینکه آیا لغات عبری پس از تشکیل زبان لترایی وارد آن شده است یا خیر، پاسخ مثبت می‌دهد و معتقد است که بالمآل، واژگان عبری و آرامی هر دو منابع گوناگون گسترده‌ای در توسعه زبان لترایی بوده‌اند. شوارتز با عرضه نمونه‌هایی وجود واژگان لترایی را در گستره لغات ایرانی تأیید می‌کند. او در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که زبان لترایی را هم اکنون نه تنها می‌توان نوعی گویش کهن یهودیان ایرانی شمرد، بلکه می‌توان آن را گویشی دانست که نفوذ قابل توجهی در توسعه شاخه‌های زبان فارسی و عموماً خود زبان فارسی داشته است. نگاهی به تاریخ این گویش تأثیر جنبه‌های روابط قومی و طبقاتی را در خاورمیانه و آسیای مرکزی آشکار می‌سازد.

تفسیری درباره گویش‌های زبان یهودیان ایرانی: لهجه اصفهانی^۳

یهودیان ایران بزرگ

آغاز تاریخ پراکندگی قوم یهود و اسکان عده بی‌شماری از آنان در سرزمین‌هایی که بعداً ضمیمه خاک ایران شد به هفت قرن قبل از میلاد می‌رسد. ورود آنان برای اولین بار پس از شکست ده اسباط اسرائیل به وسیله امپراتوری آشور اتفاق افتاد و پس از آن، در قرن ششم قبل از میلاد به دنبال خرابی معبد مقدس در اورشلیم توسط بخت‌النصر به بابل آورده شدند. استقرار یهودیان در ایران‌زمین در دوره هخامنشی و کورش کبیر با رفتار انسانی، همیاری و برادری صورت گرفت. آنان مورد حمایت دولت وقت قرار گرفتند و برای اولین بار امید و احساس آزادی را، خارج از روپا، در قلب خود احساس کردند. همین امر باعث شد هر گروهی از آنها به شهرهای مختلف گسیل و از جمله در مناطق

<http://www.iranicaonline.org/articles/judeo-persian-x-judeo-persian-jargon-loterai>; Martin Schwartz, *Encyclopaedia Iranica*, S.V. "Loterai."
^۳ برگرفته از ایوب ابراهیمی، اصفهان نصف جهان: گویش یهودیان محله جوباره اصفهان (چاپ ۲؛ لوس آنجلس: ایوب ابراهیمی، ۲۰۰۶).

^۲Ehsan Yarshater, "Judeo-Persian Jargon: Lotera'i", in *Judeo-Persian Communities of Iran*, ed. Houman Sarshar (New York: Encyclopaedia Iranica Foundation, 2011), 198. Based on the article originally written in *Journal of the American Oriental Society* (1977), 1-7; also at

آذربایجان، همدان، کاشان، یزد فارس و اصفهان ماندگار شوند. از آنجایی که شرایط محیطی و اقلیمی اصفهان شباهت زیادی به اورشلیم داشت، عده کثیری به خصوص اصفهان را برای اقامت دایم انتخاب کردند. در حال حاضر، هنوز هم خانواده‌های بسیاری در اصفهان باقی مانده و آنجا را موطن اصلی خود می‌دانند. از جمله آثار و یادگارهایی که هنوز هم از این قوم در این ناحیه موجود است کنیساها و قبرستان باستانی یهودیان اصفهان در منطقه پیر بکران است. این قبرستان که مقبره "استر خاتون" و به قولی "سارح بت آشر"، نواده حضرت یعقوب، در آنجاست، شاهد یکی از قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته‌های چند هزار ساله است. این نوشته‌ها که بر سر در یکی از دیوارهای داخل کنیسا نصب شده است، به خط عبری برجسته و شامل آیاتی از تورات است.

یهودیان اصفهان در گذشته در محله‌ای به نام جوباره، که در حوالی مسجد جمعه است، قرار گرفتند. این محله در روایات گذشته اسامی مختلفی همچون "یهودیه"، "جهودانک" و "دارالیهود" و غیره داشته است. علاوه بر جوباره که یکی از قدیمی‌ترین محلات اصفهان است، دو ناحیه دیگر دردشت و گلپهار، که یهودیان آن را گلبار می‌نامیدند، نیز یهودی‌نشین بودند. محله جوباره از دو کوچه سنگلاخی و خاکی به موازات یکدیگر و کج و معوج، با تعدادی کوچه‌های مقطع، تشکیل می‌شد و در دو طرف کوچه مغازه‌های متفاوت، یک مدرسه ابتدایی، حمام عمومی، قصابی کاشر و نانواپی و غیره قرار داشت. در این محله همچنین حدود بیش از ۲۰ کنیسا برای عبادت ساخته شده بود که تعدادی از آنها جزء آثار باستانی شناخته شده و هنوز باقی‌اند.

شغل اهالی یهودی اصفهان اغلب پیله‌وری، دوره‌گردی در دهات، سلمانی و بقالی و امثال آن بود و در آن زمان از امنیت نسبی برخوردار بودند. علی‌رغم زندگی سخت با امکانات محدود، یهودیان به موسیقی، اشعار و سروده‌های فولکلوریک، که پدیده ذاتی آنها بود، علاقه وافری داشته، بین آنها هنرمندانی در نواختن تار، کمانچه، نی، فلوت و دنیبک و آواز و غیره شهرت بسزایی داشتند.

یهودیان اصفهان در حفظ و حراست و پاسداری از میراث فرهنگی و هنری ایران با عشق فراوان کوشا بودند، اما زبان و لهجه یهودیان به‌طور کلی در شهرهای گوناگون با کمی تفاوت مخلوطی از زبان پهلوی پارسی و لهجه‌های مردم محلی و گه‌گاه به همراه کلماتی از عبری یا سایر زبان‌ها بود. به همین ترتیب، زبان "جیدی" محله جوباره یهودیان اصفهان معجونی است از زبان فارسی با لهجه شیرین اصفهانی که شیفتگی و جاذبه خاصی دارد. اگر سری به شهرک سیده یا خمینی‌شهر امروز بزنید، مسلمانان آن منطقه

از نظر زبان محلی گویشی خیلی شبیه به زبان "جیدی" محلهٔ جوباره اصفهان را تکلم می‌کنند، زیرا آنان هم بقایایی از یهودیان جوباره اصفهان‌اند که در دوران صفویه به زور و تهدید مسلمانی را قبول کردند؛ چنان که هنوز زن‌های سِده به شیوهٔ زنان یهودی شب‌های شنبه شمع روشن می‌کنند. برای آشنایی با زبان "جیدی" نمونه‌هایی از لغات، صرف افعال، جملات، ضرب‌المثل‌ها و آثاری از ادبیات آن را نقل می‌کنیم.

واژگان شخصی و خانوادگی

بووا (پدر)، ماز (مادر)، پیر (پسر)، دُت (دختر)، مِره (شوهر)، جَن (زن یا عیال)، خُخ (خواهر)، بَزار (برادر)، آریس (عروس) و اُویر (آبستن).

واژگان غذاهای سنتی و غذا خوردن

اُو (آب)، سندی (هندوانه)، اُواش (آبگوشت)، گُندی (کوفتهٔ نخودچی)، گیپا (نوعی پلو و سیرابی توپُر)، گندی تُوِه (شامی کباب) و یَخنی (آش).

واژگان و جملات مرتبط با مکالمه

شالوم (سلام)، بَم بَر (بمیر) و گوَمم بُو نَنگارون (می‌خواستم صحبت نکنم).

واژگان امور مذهبی

داراش (روضه‌خوانی)، میصوا (ثواب)، آقالا (تطهیر و پاک کردن ظروف برای عید پسخ)، اُسور (حرام)، کِتوبا (قباله)، تامه (نجس)، مِلخ مُوَت (ملک‌الموت)، سلیحوت (مناجات)، شیکور (مست)، سَرصما (قصد یا بهانه)، وَریو (بی‌قرار) و نقاما (شکنجه).

صفات و اسم‌های توصیفی و حالات

گوشدار (حافظ)، وَرشوری (خجالت)، اُوری (آبرو)، عِللا (بهانه)، خُخما (عقل)، حیما (غصه)، تاسگی (ویار)، ویشه (گرسنه)، اُجوم (تهوع) و تاجه (تازه).

کُنیه‌ها و القاب

در گذشته شناسنامه و اسم فAMILI وجود نداشت و لذا، افراد را متناسب با خصوصیات ظاهری، اخلاقی، شغلی و غیره خطاب می‌کردند برخی از این القاب عبارت‌اند از اُورام مقبوله (ابراهیم خوشگله)، شالوم قُمپزی (شالوم افاده‌ای)، اُشر عدسی (عدسی‌فروش)، اسحاق عباپی (اسحق عبافروش)، ایسحاق مُخالی (اسحق مُخ‌خالی)، اُورام قِلا (ابراهیم شبیه کلاغ)، پیر قلیون (پسر دراز)، دکتر حَیوون (دامپزشک)، رحمین چله (رحیم

خُله، رُوونِ وَزَق (روبن شبیه قورباغه)، شیمون کله‌گنده (شیمون آکرومگال)، شَلِمُو گَرِه (سلیمان کچل)، فرج کناس (کسی که شغلش حمل مدفوع برای ساختن کود بود)، اورام کرگدن (اورام نکره)، ساقی تمبک‌جَن (ساقی تمبک‌زن)، مرتضی قوزی، ماماچه (قابله)، مرواری خُنازه (مروارید لوسه)، نَحْمَا سیائُو (نحمای سیه‌چهره)، زخریا نی‌قلیون (زکریا لاغر)، رُوونِ وبعاره (روبن بی‌عاره) و آشِرِ پینیربند (آشِرِ پنی‌ساز).

سایر کلمات و اصطلاحات غیرمشابه در فارسی نو

سَرَصِمَا (قصد یا بهانه گرفتن)، بَرَمینان (کریه و بسیار زشت)، وِرْمونه (وسواس)، وَرَبو (مضطرب)، خُوناز (لوس و از خودراضی)، دَغنه بوط (بسیار تلخ و مزخرف)، لوبارا (حرف زن/مواظب باش)، نَقاما (شکنجه)، آقوزیم (صدا زدن اهانت‌آمیز اشخاص) و عولام بِشْتِه (از دنیا رفته/هلاک شده).

نمونه‌هایی از مصدر افعال

شِرَن (رفتن)، دَر کَفْتَن (افتادن)، ذوَنَن (دانستن)، اِمَرْتَن (شکستن)، پَرَسَن (پرسیدن)، اِش مَرْتَن (شمردن)، اِش ناسَن (شناختن)، فِرَاتَن (فروختن)، بی‌رین تَن (بریدن)، خِسرَتَن (سرما خوردن) و خُسن (انداختن).

نمونه‌هایی از ادات پرسش

چُند (چند)، چِکا (چرا)، کووا (کجا) و چَقَد (چقدر).

قوانین صرف زمان و وجوه افعال نیاز به بررسی زبان‌شناسی دارد. قدر مسلم آن است که این ریشه‌ها با ریشه‌های زبان فارسی هم‌خوانی دارد تا زبان‌های عبری یا عربی. برای معرفی چگونگی صرف ضمایر و افعال چند نمونه از ضمایر شخصی و افعال صرف‌شده را در زمان‌های حال و گذشته فقط برای نمونه ذکر و توجه علاقه‌مندان به جنبه‌های دستوری این زبان را به نوشته‌هایی در این زمینه از احسان یارشاطر، مارتین شوارتز، آمنون نتصر و سایر گویندگان محلی این لهجه جلب می‌کنیم.

نمونه‌های ضمایر شخصی

۱. ضمایر شخصی ملکی متصل به اسم

اول شخص مفرد: (م)، اول شخص جمع: (مون)، دوم شخص مفرد: (د)، دوم شخص جمع: (دون)، سوم شخص مفرد: (ش)، سوم شخص جمع: (شون).

نوم (اسم)

نوم-م (اسمم)، نوم-مون (اسمان)، نوم-د (اسمت)، نوم-دون (اسمتان)، نوم-ش (اسمش)، نوم-شون (اسمشان).

بووا (پدر)

بووا-م (پدرم)، بووا-مون (پدرمان)، بووا-د (پدرت)، بووا-دون (پدرتان)، بووا-ش (پدرش)، بووا-شون (پدرشان).

۲. ضمائر شخصی متصل به فعل

زمان حال و آینده

اول شخص مفرد: (ون + ه)، اول شخص جمع: (یم + ه)، دوم شخص مفرد: (ی + ه)، دوم شخص جمع: (ید + ه)، سوم شخص مفرد: (و + ه)، سوم شخص جمع: (ند + ه).

اُموسَن (اُموختن)

اُموس-ونه (می آموزم)، اُموس-یمه (می آموزیم)، اُموس-یه (می آموزی)، اُموس-یده (می آموزید)، اُموس-وه (می آموزد)، اُموس-نده (می آموزند).

صدای /ه/ در بعضی افعال حذف می شود.

مَرَتَن (مردن)

مِر-ونه (می میرم)، مِر-یمه (می میریم)، مِر-ییه (می میری)، مِر-یده (می میرید)، مِر-ووه (می میرد)، مِر-نده (می میرند).

گومَن (خواستن): فعل متغیر

گوم-ه (می خواهم)، گوم-مونه (می خواهیم)، گوم-د (می خواهی)، گوم-دونه (می خواهید)، گوم-شه (می خواهد)، گوم-شونه (می خواهند).

زمان گذشته ساده

اُموسَن (اُموختن)

اُموس-م (آموختم)، اُموس-مون (آموختیم)، اُموس-د (آموختی)، اُموس-دون (آموختید)، اُموس-ش (آموخت)، اُموس-شون (آموختند).

گومَن (خواستن)

گومَم-م (خواستم)، گومَمون (خواستیم)، گومَمَد (خواستی)، گومَمدون (خواستید)،
گومَمش (خواست)، گومَمشون (خواستند).

در برخی افعال حرف /ب/ نیز در ابتدا اضافه می‌شود.

مَرْتَن (مردن): ب+ریشه فعل+ضمایر شخصی

ب-مَرْتون (مُردَم [استثنا])، ب-مَرْتیم (مُردیم)، ب-مَرْتی (مُردی)، ب-مَرْتید
(مُردید)، ب-مَرْت (مُرد)، ب-مَرْتند (مُردند).

زمان گذشته استمراری

واژه /بو/ به آخر فعل ماضی اضافه می‌شود.

اُمُوسَن (آموختن)

اُمُوسَم-بو (می آموختم)، اُمُوسَمون-بو (می آموختیم)، اُمُوسَمد-بو (می آموختی)، اُمُوسَمدون-
بو (می آموختید)، اُمُوسَمش-بو (می آموخت)، اُمُوسَمشون-بو (می آموختند).

گومَن (خواستن)

گومَم-بو (می خواستم)، گومَمون-بو (می خواستیم)، گومَمد-بو (می خواستی)، گومَمدون-بو
(می خواستید)، گومَمش-بو (می خواست)، گومَمشون-بو (می خواستند).

مَرْتَن (مردن)

ب-مَرْتَم-بون (می مُردَم)، ب-مَرْتیمون-بو (می مُردیم)، ب-مَرْتد-بو (می مُردی)،
ب-مَرْتدون-بو (می مُردید)، ب-مَرْتش-بو (می مُرد)، ب-مَرْتشون-بو (می مُردند).

فعل امر

بی+ریشه+ضمایر شخصی

اُمُوسَن (آموختن)

بی+موس (بیاموز)، بی+موس+ید (بیاموزید).

مَرْتَن (مردن)

بم+پر (بمیر)، بم+پرید (بمیرید).

اشعار یهودیان اصفهان

بهار و نوبرانه

۱. باهار نَه نوبَرُوم بارتَه
گل از گل و تیرُم بارتَه
(بهار نه نوبر آوردم
گل از گل بهتر آوردم)

۲. نبات و نیشکر دارون
شیرین شعر تَرُم بارتَه
(نبات و نیشکر دارم
شعر شیرین تازه آوردم)

تو نازنین

۱. به آر باغ و به آر صحرا گه شونه
به آر سرو و صنوبر گه رسونه
(به هر باغ و به هر صحرا که می‌روم
به هر سرو و صنوبر که می‌رسم)

۲. به آریا گه خدا حَب کَرته بنون
تورا ای نازنین ویتَر ونونه
(به هر جایی که خدا آنجا را خوب کرده بینم
تو را ای نازنین بهتر می‌بینم)

زن مازندرانی

۱. دِلُم می خواد پینیر بادیونی
دِلُم می خواد زن مازندرونی
(دلُم پینیر بادیونی می خواهد
دلُم زن مازندرانی می خواهد)

۲. پینیر بادیونی مزه داره
زن مازندرونی غمزه داره

(پنیر بادیونی مزه دارد
زن مازندرانی غمزه دارد)

۳. بیا دختر بجون یک بزاؤد
مکش سورمه به چشمای خُمارد
(بیا دختر به جان برادرت
به چشمان خمارت سورمه نکش)

۴. مکش سورمه که بی سورمه رشیدی
کبابم کردی و سیخم کشیدی
(سرمه به چشم نکش که بی سرمه قشنگی
کبابم کردی و به سیخم کشیدی)

دخترک گریزیا

۱. دُت چیه کواشیه
تجیه تندتند شیه
(دخترک کجا می روی
می دوی تندتند می روی)

۲. یا خشا آسه چه بشه
داره مونا کشیه
(کمی آهسته تر برو
داری مرا می کشی)

۳. مون تو را دو سُود دارون
گومه بی یون پد خاصون
(من تو را دوست دارم
می خواهم بیایم خواستگاری)

۴. اما اگه جنم نیه
مِثِل با خاچم په په
(اما اگر زن من نشوی
مثل بابابزرگم بشوی)

شراب شیفرا

۱. شیفرا وِرس و یابین بار
برام بی ریج و بنگار
(شیفرا بلند شو و شراب بیاور
برایم بریز و صحبت کن)
۲. یابین گه شیفرا بارو
شیرین و مزه دارو
(شرابی که شیفرا بیاورد
شیرین است و مزه دارد)
۳. یابین اینو و یابین او
یابین کارش آمینو
(شراب این است و شراب این
شراب کارش همین است)

عروس مقبول

۱. آریس مقبیلُم بارتِه
چه جازیه خبیش بارتِه
(عروس مقبولی آورده ام
چه جهازیه خوبی آورده)
۲. نه ناز دارو او نه گوا
امه کاراش پُر میصوا
(نه ناز دارد و نه نخوت
همه کارهایش پُر است از ثواب)
۳. کزه دارو او پاکیزه
از انگشتاش طلا ریزه
(خانه دار است و پاکیزه
از انگشت هایش طلا می ریزد)
۴. چه خوش خُلقو چه مهربون
نه قَرَبندوه نه سرعون

(چه خوش اخلاق و چه مهربان است
نه غر می زند و نه بهانه می گیرد)

۵. خلاصه آرچی گه دارو
تو قلب امه یا دارو
(خلاصه، هرچه که دارد
در قلب همه جا دارد)

۶. یه سال بوذشت ورق گردونه بیده
روال جندگی وارونه بیده
(یک سال گذشت و ورق برگشته
روال زندگی وارونه گشته)

۷. آریس مقبیلُم دُمَش کی آرته
بواید نواید سر از تخمش کی آرته
(عروس خوشگلم دم درآورده
بگویند نگویند سر از تخمش درآورده)

۸. نه از مهر و محبت خبری او
نه از شُشدن و نه از پیشن خبری او
(نه از مهر و محبت خبری هست
نه از شستن و پختن خبری هست)

۹. آمِش غُر بَندو و سُرعون خونوه
کلافش کرته کل اهل خونه
(همه اش غر می زند و سُرعون می خواند
کلافه کرده کل اهل خانه را)

۱۰. عجب دنیای ما دیونه بیده
خدا فریادمون با تا چی بووه
(عجب دنیای ما دیوانه گشته است
خدا فریادمان باد تا چه پیش بیاید).